ساخت‌واژهٔ فعل در زبان فارسی

دکتر غلامحسین غلامحسین‌زاده
استادزبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس
میسا جبر*
دکتر نجمه دری
دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس
دکتر زهرا عباسی
استادیار زبانشناسی و آموزش زبان فارسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

در منابع دستوری زبان فارسی دربارهٔ مواردی همچون ساخته شدن فعل از مصدر یا مصدر از فعل، چگونگی تقسیم‌بندی افعال به باقاعده و بی‌قاعده، تعداد تکواژهای ماضی‌ساز و اصالت واج پایانی «ت» یا «د» در پایان ماده‌های مضارع، اختلاف نظر هست؛ و حتی گاهی در منظور کردن افعال سببی و دعایی و امری در دسته‌بندی افعال باقاعده و بی‌قاعده «غفلت» مشاهده می‌شود. در این مقاله با مطالعه و بررسی کتابها و مقاله‌های دستوری این حوزه، نظر نویسندگان دستوری بررسی و نقد، و پس از نتیجه‌گیری در هر مورد نهایتاً طبقه‌بندی نسبتاً تازه‌ای از ساخت‌واژهٔ فعل و با سرعنوانهای جدیدی به این شرح ارائه شده است: «۱. افعال باقاعده ۲. افعال سماعی شبه‌قاعده‌مند ۳. افعال سماعی بی‌قاعده ۳. افعال چندریشه‌ای». نتایج عمدهٔ دیگر بدین شرح است: مادهٔ ماضی در جریان پیدایش اولیه از مضارع و مصدر از ماضی ساخته می‌شود؛ ولی بعد از پدید آمدن مصدر، معمولاً ماده‌ها بر مبنای مصدر بازخوانی و یادآوری می‌شود. از بین دو واج پایانی مادهٔ ماضی، اصالت با واج «ت/t» و غلبهٔ بسامد با واج «د/d» است. در زبان فارسی امروز هشت تکواژ ماضی‌ساز «ت، د، اد، ست، ـ ست، یست، ـُ فت، ید» وجود دارد. افعال باقاعده شامل افعال جعلی، سببی، دعایی و امریَ می‌شود و چندین نکتهٔ دیگر.

کلیدواژه‌ها: دستور، زبان فارسی، فعل، ساخت‌واژه، نقد و بررسی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۲/۳۰

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

زبانها متفاوت است؛ اما در عین تفاوت، شباهتهایی هم دارد. بنابراین در مطالعات زبانی و بویژه در پژوهشهای دستوری، توجه به شباهتها و تفاوتها ضروری است. پژوهشگران آن دسته از مطالعاتی را که بر شباهتها تأکید می‌کند، بررسیهای «جهان‌شمولی زبان یا همگانیهای زبان» و آن دسته از مطالعاتی را که بر تفاوتها تأکید می‌ورزد «رده‌شناسی زبان» می‌نامند. در همین نوع مطالعات نیز–بخصوص در رده‌شناسی–رویکردها یکسان نیست؛ مثلاً برخی از پژوهشگران فقط بر مطالعات «ساختاری دستوری» تکیه می‌کنند و برخی دیگر از معیارهای «جغرافیایی» یا از معیارهای «وراثتی و ریشه‌شناختی» نیز در دسته‌بندیهای خود سود می‌جویند (البرزی ورکی،۱۳۸۱: ۵ و ٦)؛ زیرا این هر دو از عوامل مهم و مؤثر در شباهتها و تفاوتها است. بنابراین از آنجا که هر زبانی، هویت منحصربه‌فردی دارد، تعمیم دادن قواعد یا تعاریف و مقوله‌بندیهای یک زبان به زبان دیگر نادرست است؛ برای مثال نمی‌توان قواعد زبان عربی یا فرانسه و انگلیسی را به قواعد دستوری زبان فارسی تعمیم داد؛ اما معنای این سخن این نیست که نباید به قوانین جهان‌شمول یا یافته‌های رده‌بندیهای زبانی بی‌توجه بود؛ بلکه مقصود این است که در عین استفاده از آنها، باید مراقبت شود که در دام تعمیم دادن نابجا نیفتیم؛ مشکلی که گاهی دامنگیر دستور زبان فارسی نیز شده است.

موضوع مطالعهٔ این مقاله بررسی ساخت‌واژهٔ فعل در زبان فارسی است. فعل در همهٔ زبانهای مهم جهان وجود دارد و غالباً اصلی‌ترین عنصر جمله به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که بقیهٔ عناصر جمله معمولاً بر مبنای نوع ارتباطی که با آن پیدا می‌کند، هویت نقشی و دستوری می‌یابد؛ یا در چهارچوب نظام و دستگاه تطابق دستوری از هم تأثیر می‌پذیرد. البته این نوع مطابقتها بیشتر از مقولات نحوی زبان است؛ حال اینکه قصد این مقاله بیشتر بررسی ساخت‌واژهٔ فعل بسیط، یعنی بررسی بخشی از جنبهٔ صرفی آن، و پاسخگویی به سؤالهای ذیل است؛

پرسشها

۱. ماده‌های فعلی فارسی چگونه ساخته می‌شود؟ آیا فعل از مصدر، و آن از مادهٔ ماضی و مادهٔ ماضی از مادهٔ مضارع ساخته می‌شود یا بر عکس؟

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

۲. فرق ریشه با مادهٔ فعل چیست؟ آیا از انواع کلمه‌های دیگر فارسی، مثل اسم و ضمیر و صفت، قید، عدد، صوت و ... هم می‌توان فعل بسیط ساخت؟
۳. فعل باقاعده و بی‌قاعده یعنی چه؟ چرایی پدید آمدن افعال مشهور به بی‌قاعده چیست و چگونه می‌توان آنها را توضیح داد؟ تقسیم‌بندیها در این زمینه تا چه حد درست است؟
٤. دربارهٔ تکواژهای ماضی‌ساز چه اختلاف‌نظرهایی هست، و تکواژهای اصلی ماضی‌ساز در زبان فارسی کدامها است و چگونه می‌توان آنها را طبقه‌بندی کرد؟

پیشینهٔ پژوهش

از جمله نخستین کسانی که به بحث گسترده دربارهٔ ساخت‌واژهٔ افعال فارسی پرداخته‌اند، پرویز ناتل خانلری بوده است. وی براساس متون قدیمی و ادبی، افعال فارسی را طبقه‌بندی، توصیف و تحلیل کرده است. خانلری در پایان جلد دوم کتاب «تاریخ زبان فارسی»، فهرستی از افعال سادهٔ متداول، و فعلهای مهجور یا متروک یا مشکوک را نیز افزوده است (۳۹۹-٤۰۵ : ۱۳٦۵).

محسن ابوالقاسمی (۱۳۷٤) در کتاب «*ماده‌های فعل‌های فارسی دری*» به بررسی ساختمان بیش از ۲۰۰ فعل سادهٔ (اصلی و جعلی) زبان فارسی پرداخته و چگونگی اشتقاق ماده‌های ماضی و مضارع آنها را از ایرانی باستان و فارسی میانه مشخص کرده است. وی در دیگر آثار خود نیز همواره به این موضوع اشاراتی کرده است.

هندرسون[1] در مقاله‌ای تحت عنوان «ساخت‌واژهٔ فعل فارسی جدید» در قالب واج‌شناسی اشتقاقی به توصیف افعال فارسی تهرانی و فارسی کابلی پرداخته است. وی در این مقاله، فعل را از لحاظ روش ساخت و اشتقاق آن بررسی کرده و گفته است: به طور کلی اگر قائل به این شویم که بن ماضی از بن مضارع به دست می‌آید، روند آسانتری در پیش داریم و در ادامه قواعدی به دست می‌آید که چگونگی تبدیل بن مضارع به بن ماضی را توجیه می‌کند. از نظر وی این تغییرات شامل تغییرات واکه‌ای و تغییرات همخوانی می‌شود. او سپس تغییرات همخوانی را به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌کند (۱۹۷۸:۳۷٦).

فاطمه کرمپور و همکاران در مقالهٔ «*تجزیه و تحلیل واج‌شناختی افعال بی‌قاعدهٔ زبان فارسی معاصر؛ رویکرد بهینگی*» کوشیده‌اند چگونگی رابطهٔ بن/ماده ماضی و بن/ماده

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

مضارع را در چهارچوب رویکرد بهینگی تجزیه و تحلیل کنند. آنها پس از مروری بر تحقیقات پیشین، آورده‌اند که «اگر بخواهیم رابطهٔ بین بن ماضی و مضارع را از طریق اشتقاق توضیح دهیم، باید در استدلالهای خود از قواعد واجی استفاده کنیم که طبیعی نیست و کاربرد آنها محدود است؛ اما اگر این رابطه را با استفاده از محدودیتهای واج‌آرایی حاکم بر بن ماضی افعال بی‌قاعدهٔ زبان فارسی توضیح دهیم، تبیین بهتری خواهیم داشت». آنها اضافه کرده‌اند که تعداد افعال بسیط با توجه به فرهنگهای مختلف از جمله قریب (۱۳٦٦)، پورجوادی (۱۳۷۰) و امینی (۱۳۷۲)، ۳۷٦ فعل است (۱۳۹۰:٦). افعال بسیط به دو گروه تقسیم می‌شود: جعلی و غیرجعلی. افعال جعلی ۱۲۵ فعل است.

عباسعلی وفائی در مقالهٔ «*ساختمان فعل در زبان فارسی*» روشهای ساخت‌واژه/ دستگاه واژه‌سازی زبان فارسی را به ساده، مرکب، مشتق و مشتق- مرکب طبقه‌بندی کرده است. وی سپس دیدگاه مهمترین کتابهای دستور زبان فارسی و روش تقسیم‌بندی انواع فعل را از حیث ساختمان مطرح کرده است (۱۳۳-۱٤٦ : ۱۳۹٦). به نظر وی غالب دستورنویسان به ظرفیت واژه‌سازی زبان فارسی و همچنین به انواع و روشهای واژه‌سازی هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند و این نشان می‌دهد که این موضوع چندان مورد توجه آنان نبوده است (همان : ۱۳۸).

مجتبی منشی‌زاده (۱۳۷۷) در مقالهٔ «*تکواژ ماضی‌ساز و گونه‌های آن*» به نشانه‌های ماضی‌ساز از فارسی باستان پرداخته و کوشیده است، نشان دهد که در زبان فارسی فقط یک تکواژ ماضی‌ساز بوده است و دیگر صورتها تکواژگونه‌های آن تکواژ است. وی برای این منظور با بررسی تاریخی زبان فارسی به این نتیجه رسیده است که از نظر سیر تحول تاریخی و بررسی درزمانی مسأله، تنها یک تکواژ پایهٔ ماضی‌ساز می‌توان در نظر گرفت و دیگر صورتهای هفتگانهٔ آن (د، ود، اد، ید، شت، ست، خت) تکواژگونه‌های عادی یا قیاسی تکواژ «ت/ t» به شمار می‌آید.

علی اشرف صادقی (۱۳٤۹) در مقالهٔ «*تحول افعال بی‌قاعدهٔ زبان فارسی*» به بررسی افعال بی‌قاعده پرداخته است. وی سعی کرده است برای بررسی افعال باقاعده و بی‌قاعده با اشاره به مطالعات تاریخی تنوع ساختی این افعال را توضیح دهد و طبقه‌بندی کند.

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

مهری باقری (۱۳۸۵)، علاوه بر مطالبی که در کتاب «تاریخ زبان فارسی» خود آورده برای بررسی تفاوتهای واجی ماده‌های ماضی و مضارع، مقاله‌ای با عنوان *«اختلافات واجی ماده‌های ماضی و مضارع در زبان فارسی»* نوشته است. وی بر اساس بررسی‌های تاریخی گفته است که در فارسی میانه، تمام ماده‌های ماضی به واج «ت» ختم می‌شد. او در ادامهٔ مقالهٔ خود، علل تفاوتهای ماده‌های ماضی و مضارع را با استفاده از بررسی تحولات تاریخی توضیح داده است.

علی‌محمد حق‌شناس (۱۳۷۵) در مقالهٔ «اشتقاق و تصریف آن در فارسی»، نوشته که ساخت تصریفی فعل در فارسی، بسیار پیچیده است و از الگوهای ساختاری وصفی (یک صیغه)، جهتی (دو صیغهٔ معلوم و مجهول)، مصدری (یک صیغه)، زمانی (سه صیغهٔ گذشته، حال و آینده)، وجهی (سه صیغهٔ اخباری، التزامی و امری)، جنبه‌ای (چهار صیغهٔ ساده یا استمراری، ناقص یا کامل) شخصی و شماری (شش صیغه مرکب از سه شخص و هر یک مفرد یا جمع) صورت بسته است. از آنجا که این الگوهای ساختاری اساسا با هم عمل می‌کند، ناگزیر جدا کردن آنها از یکدیگر دشوار است؛ خاصه از آن رو که همگی نمود صوری ندارد. این است که توصیف فعل عملا دشوار از کار درآمده است. رفع این دشواری از طریق توصیف پایگانی آنها میسر است. در چنان توصیفی می‌توان به سه لایهٔ اشتقاقی (ریشه، ستاک و لزوم تعدی) و هفت لایهٔ تصریفی به قرار بالا، ساخت فعل را لایه به لایه از اشتقاق تا تصریف دنبال کرد. چنین طرحی بی‌گمان موجب ساده شدن توصیف فعل واژگانی در فارسی می‌شود.

در مجموع غالب دستورنویسان در نوشه‌های خود به اجمال یا به تفصیل به این موضوع اشاراتی کرده‌اند که ذکر نام همهٔ آنها در اینجا به دلیل طولانی شدن این فهرست ضرورتی ندارد و همین مقدار برای نمونه کفایت می‌کند.

تعاریف و حوزهٔ بحث

مقصود از «**ساخت‌واژهٔ فعل**»، ساختمان واژهٔ فعل و عناصر سازندهٔ قاموسی آن و نیز فرایندهای ناظر بر ساختمان ماده‌های ماضی و مضارع آن است. «**ریشهٔ فعل**»، آن بخش از واژهٔ فعل است که در همهٔ انواع ماده‌های ماضی، مضارع، مصدر و مشتقات آنها وجود دارد با این تفاوت که در دورهٔ باستان کاملاً ماده از ریشه متمایز است و با

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

فرایندهای خاصی از آن ساخته می‌شود؛ ولی در فارسی امروز، «ریشه» در جایگاه مادهٔ مضارع نیز قرار گرفته است. «**مادهٔ فعل**» آن بخش از فعل است که با افزوده شدن «تکواژ صفر یا تکواژهای ماده‌ساز و شناسه‌های فعلی» دارای زمان، شخص و شمار می‌شود. برخی از دستورها از اصطلاح «بن» به جای «ماده» استفاده کرده‌اند. «**تکواژ**» کوچکترین واحد معنی‌دار/ معنی‌ساز زبان است و «**تکواژگونه**»، گونه‌های آوایی دیگری از همان تکواژ است که بنا بر قواعد آوایی و واج‌آرایی زبان فارسی، صورت واجی و تلفظی آن دستخوش تغییر شده، ولی کارکرد معنایی و دستوری آن تغییری نکرده است. «**واج**»: کوچکترین واحد صوتی/ آوایی زبان است که معنا ندارد؛ ولی در اثر تقابل با عدم خویش یا با واج دیگر، سبب تمایز معنا می‌شود؛ مثل «بود» و «باد» که واج «و» و «الف» در تقابل با هم قرار گرفته، و سبب تفاوت معنایی این دو واژه شده است. «**افعال سماعی**» به افعالی گفته می‌شود که ماده‌های ماضی و مضارع آن، تنها از طریق شنیدن شناخته می‌شود، و نمی‌توان صورت ساختی آنها را فقط از طریق قاعده کشف کرد و به دست آورد. «**تکواژ اختیاری**» به تکواژی گفته می‌شود که قابل حذف باشد و چنانچه حذف شود در «معنا» کمبود یا تغییری ایجاد نشود؛ مثل حذف «من» در جمله «من رفتم».

گفتنی است که مبنای بررسی این مقاله، فارسی رسمی امروز است. بنابراین صورتهای تاریخی یا بررسی زبان گفتاری از حوزهٔ این مطالعه خارج است؛ اگرچه برای تبیین و توضیح استدلالهای خود، گاهی از مطالعات تاریخی استفاده خواهیم کرد که در این زمینه صورت گرفته است.

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، موضوع بررسی ما، ساخت‌واژهٔ فعل بسیط است؛ بنابراین فعل مرکب (پیشوندی/ مرکب) و انواع ساختهای فعل در زمانهای گذشته و حال و آینده، از موضوع بحث ما خارج است؛ همان‌طور که شناسه‌های فعلی نیز در چهارچوب بحث این مقاله قرار نمی‌گنجد.

روش ساخت فعل

دربارهٔ اینکه فعل از مصدر ساخته می‌شود یا مصدر از فعل، بین منابع دستوری، تفاوت نظر دیده می‌شود. جلال‌الدین همایی نظر نویسندگان پیش از خود را دربارهٔ ریشه اصلی

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

مشتقات به هفت دسته تقسیم می‌کند که خلاصهٔ آن چنین است: ۱. اصل همهٔ مشتقات مصدر است. ۲. اصل مصدر است؛ اما برخی مشتقات از فعل ساخته می‌شود. ۳. اصل مشتقات فعل امر است. ٤. اصل مشتقات مصدر و اسم مصدر است. ۵. اصل مشتقات ماضی و فعل امر است. ٦. اصل ریشه است که به هیأت فعل امر در می‌آید نه به معنی فعل امر. ۷. برخی افعال از مصادر «معمول/ متداول» و برخی دیگر از مصدر «مهجور/ مصادر اصلیه» مشتق شده است (مقدمهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا، ۱۰۵).

برای پرهیز از به درازا کشیده شدن کلام و صرف‌نظر از ذکر جزئیات، می‌توان همهٔ نظرهای مربوط به مصدر را در دو گروه قرار داد: یکی آنهایی که معتقدند فعل از مصدر ساخته می‌شود (مانند انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷٦:۲۸، شهرزاد ماهوتیان، ۱۳۹۳:۲۱۹، محمدرضا باطنی، ۱۳۹۲:۱۱۸ و ...) به این صورت که پس از حذف تکواژ مصدری (ـَ ن/ an) از آخر کلمهٔ مصدر ← ماده/ بن ماضی ساخته می‌شود ← و پس از حذف تکواژ ماضی‌ساز، ماده/ بن مضارع باقی می‌ماند. به این نوع افعال، باقاعده می‌گویند؛ اما اگر پس از حذف نشانهٔ ماضی، بخش باقیمانده با صورت امروزی مادهٔ مضارع یکی نباشد، آن فعل، بی‌قاعده است و به اصطلاح دستورنویسان «سماعی» است. این نوع نگاه هم بین دستورنویسان قدیمی، هم جدید و هم زبان‌شناسان دیده می‌شود.

برخی دیگر معتقدند که صورت ظاهر ریشهٔ فعل در فارسی امروز (صرف‌نظر از ملاحظات تاریخی) با ماده یا بن مضارع یکی است؛ آنگاه مادهٔ ماضی از مادهٔ مضارع و مصدر از مادهٔ ماضی ساخته می‌شود (مانند خسرو فرشیدورد، ۱۳۸۸:۲۵۵، خیام‌پور، ۱۳۹۲:۷۸، پنج استاد، ۱۳۸۹:۱۳۲، وحیدیان کامیار، ۱۳۹۲:۳۳، مشکوه‌الدینی، ۱۳۹۱:۱۲۳). این افراد دربارهٔ چگونگی ساخت مادهٔ ماضی از مادهٔ مضارع در افعال مشهور به بی‌قاعده یا سماعی، توضیحاتی ارائه کرده‌اند؛ از جمله اینکه این بی‌قاعدگی را ناشی از تحولات تاریخی در زبان فارسی دانسته‌اند و با توضیحاتی که بعداً به آن اشاره خواهد شد، آن را تبیین کرده‌اند.

وجه مشترک هر دو گروه این است که وجه تمایز مادهٔ ماضی را با مادهٔ مضارع در وجود تکواژهای مادهٔ ماضی می‌دانند؛ ولی در تعداد این تکواژها و نوع آنها اختلاف نظرهای قابل توجهی دارند و طبقه‌بندیهای مختلفی در این زمینه ارائه می‌کنند که برای نمونه در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

انوری و احمدی گیوی نوشته‌اند در فعلهای ساده پس از حذف «ـَ ن» از مصدر، بن ماضی باقی می‌ماند و از جهت تغییری که از بن ماضی به بن مضارع انجام می‌گیرد، آنها را می‌توان در **هشت گروه** جای داد و در هر یک از گروه‌ها، استثناهایی هست؛ (ید (نالید)، د (خورد)، ود (آزمود)، اد (افتاد)، خت (ساخت)، ست (آراست)، شت (کاشت)، فت (تافت))؛ آنگاه همهٔ افعال با قاعده و استثناهای هر گروه را بر شمرده‌اند (۱۳۷٦: ۲۸-۳٦).

شهرزاد ماهوتیان در کتاب *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، افعال را از این نظر به **هفت طبقه** (ید (خندید)، اد (افتاد)، د (افکند)، ت (بافت)، ست (گریست)، ـِ ست (دانست)، فت (پذیرفت)) تقسیم‌بندی کرده است (۱۳۹۳: ۲۱۹).

محمدرضا باطنی در *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی* معتقد است که علامتهای ستاک گذشته، **چهار تکواژ** ت (کشت) ، د (خورد)، ید (خرید)، اد (افتاد) است (۱۳۹۲: ۱۱۸).

در نظر *خسرو فرشیدورد* (در *دستور مختصر امروز*) «پسوندهای ماده‌ساز امروز عبارت است از «ت/ د» و گونه‌های مختلف آن دو؛ این دو پسوند و گونه‌های مختلف آنها ممکن است به افعال باقاعده بچسبند؛ مانند ترسید، کوشید، گسترد، گزارد و ممکن است به افعال بی‌قاعده محلق شوند؛ مثل دید، چید، شکست، بود ... . صورتها و گونه‌های مختلف پسوند ماده‌ساز «ت» عبارت است از ت (خواست)، یست (نگریست)، ـــ ست (دانست)، ـــ فت (گرفت)، ـــُ فت (پذیرفت)، ـــ شت (نهشت)، و صورتهای «د» عبارت است از د (گسترد)، اد (افتاد)، ید (پرسید)؛» به بیان دیگر هر چند فرشیدورد به دو تکواژ ماضی‌ساز اصلی معتقد است، با احتساب تکواژگونه‌های «ت/t» و «د/d»، مجموعاً به **نُه صورت** ماضی‌ساز اشاره کرده است (۱۳۸۸: ٤۱۲).

وحیدیان کامیار در *«دستور زبان فارسی (۱)»* نوشته است که در ساختن بن ماضی افعال باقاعده از بن مضارع، یکی از **پنج تکواژ** زیر دخیل است: ید (رسید)، د (افشاند)، ت (شکافت)، اد (ایستاد)، ست (گریست) (۱۳۹۲: ۳٤) .

علی اشرف صادقی (۱۳۵۸) در کتاب *«دستور زبان فارسی»* نوشته است که بن ماضی تمام افعال بجز «دیدن» و «بودن» از روی بن مضارع آنها ساخته می‌شود. او افعال را به دو گروه تقسیم می‌کند: افعال باقاعده و افعال بی‌قاعده. افعال باقاعده، افعالی است که

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

پس از افزودن یکی از نشانه‌های ماضی «ت، د، ید، اد» به بن مضارع، بن مضارع تغییر صوتی پیدا نمی‌کند؛ مانند باف + ت ← بافت، خور + د ← خورد، رس + ید ← رسید، افت + اد ← افتاد. افعال بی‌قاعده، افعالی است که پس از افزودن یکی از نشانه‌های ماضی به بن مضارع، بن مضارع دچار تغییرات صوتی می‌شود؛ مانند گزین + د ← گزید؛ رو + ت ← رفت، شوی + ت ← شست. وی در ادامه به دسته‌بندی این افعال پرداخته و ابتدا آنها را به سه گروه کلی تقسیم کرده و سپس برای گروه اول به زیرگروه‌هایی قائل شده است به این شرح:

الف) افعالی که پس از افزودن نشانهٔ ماضی به مضارع، صامت یا مصوت آخر بن مضارع آنها تغییر می‌کند.

۱. تبدیل /b/ ← /f/ در فعل یاب ← یافت؛ ۲. تبدیل /z/ ← /x/ در فعل آموز ← آموخت؛ ۳. تبدیل /a/ ← /u/ در فعل آسا ← آسود؛ ٤. تبدیل /r/ ← /ʃ/ در فعل پندار ← پنداشت؛ ۵. تبدیل /h/ ← /s/ در فعل جه ← جست.

ب) افعالی که پس از افزودن نشانهٔ ماضی به مضارع، جزء /s/ یا /es/ به آن اضافه می‌شود؛ مانند: آرا ← آراست، توان ← توانست.

ج) افعالی که پس از افزودن نشانهٔ ماضی به مضارع، دچار چنان تغییرات صوتی شده است که نمی‌توان آنها را تحت قاعدهٔ خاصی درآورد؛ مانند: آ + د ← آمد؛ چین + د ← چید؛ آفرین + د ← آفرید.

مهری باقری در کتاب «*تاریخ زبان فارسی*» آورده است که اگر دو مادهٔ ماضی و مضارع را در فارسی جدید بررسی و مقایسه کنیم در اغلب موارد تنها اختلافات این دو مادهٔ فعل در **سه جزء** ماده‌ساز ماضی یعنی «ت، د، ید» است (۱۳۹۳: ۱۹٦-۱۹۷).

مجتبی منشی‌زاده در مقالهٔ «*تکواژ ماضی‌ساز و گونه‌های آن*» نوشته است: با توجه به بررسی تاریخی پسوندهای ماضی‌ساز، تکواژ پایهٔ ماضی‌ساز /t/ است که در مجاورت واکهٔ /â /u /i به واج /d/ بدل شده است. بنابراین، تنها **یک تکواژ** پایهٔ ماضی‌ساز می‌توان در نظر گرفت. دیگر تکواژها، تکواژگونه‌های عادی یا قیاسی تکواژ /t/ به شمار می‌آید(۱۳۷۷: ۱۰-۱۱). وی همچنین اضافه کرده است که «تکواژهای اد، ید، ود، ست، شت، خت در دوره‌ای از زبان فارسی از راه قیاس با بن‌های ماضی موجود، پدید آمد و بن‌های ماضی بسیاری از این راه ساخته شد که آنها را قیاسی یا جعلی می‌نامیم»(۱۳۷۷: ۱۰).

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

یارمحمدی و رونیانه[۲] (۱۹۷٦) دیدگاه متفاوتی دارند. به نظر آنها تکواژ ماضی‌ساز اصلی واج /d/ است که بنا به تناسب موقعیت، بعد از واج واکدار به صورت /d/ و بعد از بی‌واک به صورت /t/ ظاهر می‌شود.

طباطبایی (۱۳۷٦) نیز همانند یارمحمدی تکواژ گذشته را واج /d/ در نظر می‌گیرد. وی معتقد است که تکواژ «d» به یکی از چهار صورت (ad, d, t, id) ظاهر می‌شود.

لازار معتقد است افعال باقاعده فقط افعالی است که بن ماضی آنها با افزودن پسوند «ید/id» به بن مضارع ساخته می‌شود و افعال بی‌قاعده افعالی است که بن ماضی آنها به /t/ یا /d/ ختم می‌شود. این ریشه پس از واکه‌ها و واجهای n و r به «د/d» ختم می‌شود؛ مثال: آمدن، خواندن، مردن. در دیگر موارد، ریشه به «ت/t» ختم می‌شود؛ مثال: ساختن، داشتن، شکستن، گفتن (۱۳۸٤ :۱۵۹).

حق‌شناس در بررسی ساختهای اشتقاقی و تصریفی در فعل فارسی به ریشه و ستاک حال و گذشته به عنوان لایه‌های ساخت اشتقاقی اشاره کرده است؛ «لایهٔ ۱: ریشه: (هر کلمهٔ قاموسی، اعم از اسم، صفت، قید و ریشه‌های فعلی، می‌تواند ریشهٔ فعل فارسی واقع شود) لایهٔ ۲: ستاک حال: ریشه + عنصر سازندهٔ ستاک حال با نمود صفر؛ یا ریشه + ستاک حال فعل کمکی (که خود براساس قاعدهٔ بالا ساخته می‌شود.) ستاک گذشته: ریشه + عنصر سازندهٔ ستاک گذشته با نمود کلی «ید» یا ریشه + ستاک گذشتهٔ فعل کمکی (که خود براساس قاعدهٔ بالا ساخته می‌شود)» (۱۳۷۵: ٦۳).

مروری اجمالی بر آنچه گذشت، حاکی است که همه دستورنویسان به وجود یک تا سه تکواژ ماضی‌ساز «ید، ت، د» در فارسی امروز اعتقاد دارند. باطنی و علی‌اشرف صادقی به تکواژ «اد/ad» به عنوان تکواژ چهارم اشاره کرده‌اند بدون اینکه توضیح دهند چرا دیگر تکواژها را جزء تکواژهای ماضی‌ساز به شمار نمی‌آورند. وحیدیان کامیار به تکواژ «ست» (گریست) به عنوان تکواژ پنجم اشاره کرده است (۱۳۹۲: ۳٤). منشی‌زاده با شرحی که گذشت (مخلوط کردن باقاعده و بی‌قاعده) به شش تکواژ اشاره کرده است (۱۳۷۷: ۱۱۸) و برخی دیگر با عطف توجه به جدا بودن خط از زبان، صورتهای تلفظی «ست/st» (گریست) و «ـِ ست/est» (دانست) را از هم متمایز کرده، و تعداد را به هفت رسانده‌اند (ماهوتیان، ۱۳۹۳). البته ماهوتیان با افزودن تکواژ «ـُ فت/oft» با مثال (پذیرفت) تکواژهای ماضی‌ساز را هفت تکواژ دانسته است. انوری و احمدی گیوی تکواژ

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

«خت/xt» (سوخت) و تکواژ «ود/ud» (آزمود) را هم در ردیف همین تکواژها قرار داده‌اند؛ ولی ساخت «ست» را یک تکواژ دانسته‌اند نه دو تکواژ (est/ st)؛ بنابراین در اثر آنها تکواژها به هشت رسیده است (اما چون در ساختمان مادهٔ ماضی «سوخت و آزمود» تغییر ایجاد شده است، نمی‌توان آنها را همگروه تکواژهای دیگر به شمار آورد). فرشیدورد نیز به نُه تکواژ ماضی‌ساز اشاره کرده است، و افزوده است تکواژ «ist» با مثال (نگریست) است که در جای خود اهمیت دارد. اگرچه وی «ـ فت/eft» را هم با مثال (گرفت) به تکواژها اضافه کرده است که نمی‌توان آن را پذیرفت؛ زیرا مادهٔ مضارع گرفت «گیر» است، نه «گر».

به طور خلاصه با توجه به این مطالب از **هشت تکواژ** ماضی‌ساز در فارسی امروز به شرح ذیل می‌توان یاد کرد که با اضافه شدن به مادهٔ مضارع از آن فعل ماضی می‌سازند بدون اینکه در ساختمان مادهٔ مضارع تغییری ایجاد شود: ت (بافت)، د (خورد)، ید (خرید)، اد (ایستاد)، ست (گریست)، ـِ ست (دانست)، ـُ فت (پذیرفت)، یست (نگریست).

بنابراین و با توجه به آنچه بیان شد، پژوهشگران هم دربارهٔ «تعداد تکواژهای مادهٔ ماضی» و هم دربارهٔ «دسته‌بندی افعال باقاعده و بی‌قاعده» و هم دربارهٔ «افعال جعلی» و هم دربارهٔ اینکه «از بین دو واج «ت/t» یا «د/d»، که در پایان همه ماده‌های ماضی وجود دارد، «کدام یک اصلی و کدام صورت بدلی» یا صورت تبدیل شده است یا هر دو اصلی است، نظر متفاوت دارند که در صفحات بعدی به بررسی آنها خواهیم پرداخت؛ اما همهٔ آنها دربارهٔ اینکه وجه تمایز مادهٔ ماضی با مادهٔ مضارع، اضافه داشتن تکواژی است که آن را از مادهٔ مضارع متمایز می‌کند، اتفاق نظر دارند. معنای دیگر این سخن این است که مادهٔ ماضی با اضافه شدن تکواژ یا تکواژهای مشخص به مادهٔ مضارع ساخته می‌شود؛ به بیان دیگر همچون قواعد ساختاری در دیگر زبانها، واحد بزرگتر از واحد کوچکتر یا بنیادی‌تر ساخته شده است؛ یعنی می‌توان گفت در زبان فارسی، مادهٔ ماضی از مضارع و مصدر از مادهٔ ماضی ساخته شده است. روشنی این موضوع و وجود معیارهای علمی و سوابق تاریخی برای تأیید آن به گونه‌ای است که سبب شده است محمدجواد شریعت در کتاب دستور خود بنویسد «بدون شک در هیچ زبان در آغاز مصدر وجود نداشته است، بلکه آن را از فعل ساخته‌اند» (۱۳۷۲: ۹۲).

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

با توجه به پیچیدگیهایی که در ساخت مادهٔ ماضی از مضارع وجود دارد، طباطبایی پیشنهاد کرده است «بن ماضی و مضارع را در افعال بی‌قاعده، دو واژهٔ قاموسی مستقل در نظر بگیریم که هر کدام در واژگان جایگاه مستقلی را احراز می‌کنند» (طباطبایی به نقل از کرمپور و همکاران، ۱۳۹۰ :٥٦).

موضوع این سخن به نوعی در نوشته‌های برخی از دستوریان دیگر هم دیده می‌شود که هر دو ماده ماضی و مضارع را در فارسی امروز سماعی شمرده‌اند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۳ :۱۸٦). اگرچه سماعی دانستن ماده‌های مضارع و ماضی در فارسی امروز، تا حدودی نادرست نیست، از نظر علمی و واقعیت زبانی، نادقیق است؛ زیرا تکواژ ماضی‌ساز «ید» قاعده‌مند است؛ حتی برخی تکواژهای ماضی‌ساز دیگر نیز به لحاظ تاریخی قاعده‌مند است به گونه‌ای که امروز اهل زبان این قاعده‌مندی را درک می‌کنند و براساس آن واژه می‌سازند؛ برای مثال امیرمحمد، که کودک سه سال و نیمه‌ای است، همین دیروز (۹۷/۳/۱٦) به نگارنده این سطور می‌گفت: «بریم این گل‌ها را بکاشیم» یا «پارسال من اینجا می‌خوریدم» یا «مامانم غذا پزیده». جمله‌سازی وی حاکی است که او (براساس قواعد زبانی که به طور ناخودگاه در ذهنش طبقه‌بندی شده است) مادهٔ مضارع «کاش» را به قیاس دیگر افعالی که پس از حذف «ت/ t»، بن مضارع آنها باقی می‌ماند، بدون شناختن جنبهٔ استثنایی آنها بدین صورت ساخته است، همچنین ساخت «پزیده» را با اضافه کردن تکواژ قاعده‌مند «ید» به مادهٔ مضارع ساخته است؛ همان‌طورکه اهل زبان در عین آشنایی با مصدر تاختن از بن مضارع «تاز» مصدر تازیدن را می‌سازند. به همین دلیل امیرمحمد هم به‌رغم آشنایی با ساخت «می‌خوردم»، واژه «می‌خوریدم» را ساخته است؛ زیرا ساخت مادهٔ ماضی با تکواژ «ید» غلبه و عمومیت گسترده‌تری دارد و استثناناپذیر است (مگر از نظر عدم رواج همه ساختهای ممکن که طبیعتاً کودک به دلیل ناآشنایی با همهٔ واژگان زبان از آن اطلاع ندارد).

اگر همین امیرمحمد قبلاً «پز» و «خور» را نشنیده بود، اصولاً نمی‌توانست از آن «پزیدن و خوریدن» بسازد. همهٔ اینها بیانگر این است که بن ماضی و مصدر در دستور زبان فارسی جایگاه مهمی دارد؛ حتی به نظر می‌رسد گویشور پس از ساخته شدن اولیهٔ مصدر در مراحل بعدی مادهٔ ماضی و مضارع را از مصدر استخراج می‌کند؛ زیرا تا جایی که در نظر اهل زبان، هستهٔ مرکزی و نمود ارجاع معنای فعل «مصدر» است؛

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

چنانکه هرگاه گوینده‌ای قصد اشاره به اصل فعل را داشته باشد به مصدر اشاره می‌کند؛ یا حتی ممکن است «مصدر» و «فعل» را یکی بشمارد و مثلاً به جای «مصدر رفتن»، بگویند «فعل رفتن»؛ زیرا مصدر همهٔ عوامل معنایی فعل را بویژه دلالت بر کار یا تبدّل و اسناد در خود دارد؛ فقط شخص و زمان آن مشخص نیست. حتی اگر شخص و زمان به گونهٔ دیگری مشخص شده باشد، مصدر می‌تواند به لحاظ معنایی (نه نحوی) به قول ابوالقاسمی در جایگاه فعل بنشیند (مانند این ابیات ناصر خسرو: اگر می‌خواستی کین‌ها نپرسم/ مرا بایست حیوان آفریدن/ لب و دندان ترکان ختا را / نبایستی چنین خوب آفریدن (دیوان قصاید و مقطعات: ۳٦۵)

همین موضوع دربارهٔ مادهٔ ماضی نیز صادق است؛ زیرا در عالم واقع، فعل با «مادهٔ ماضی» هویت می‌یابد؛ به عبارت دیگر تا فعلی «مادهٔ ماضی» نداشته باشد، فعل به شمار نمی‌رود؛ و تعداد مصدرهای هر فعل نیز براساس مادهٔ ماضی سنجیده می‌شود، نه مضارع؛ چون مادهٔ مضارع آنها یکی است؛ مثلاً تا زمانی که مادهٔ ماضی «جنگید» ساخته نشود، نه مصدر «جنگیدن» وجود پیدا می‌کند و نه کلمهٔ «جنگ» به عنوان «مادهٔ مضارع» هویت می‌یابد. همین‌طور است ریشهٔ دیگر افعال اصلی که تا مادهٔ ماضی از آنها ساخته نشود، ریشهٔ فعل همچنان «ریشه» به شمار می‌رود، نه مادهٔ مضارع؛ مثلاً ریشهٔ «کوب، کَن، باف»، بدون وجود ماده‌های ماضی «کوفت/ کوبید، کند، بافت»، نه تنها مادهٔ مضارع نیست که حتی واژهٔ مستقل هم محسوب نمی‌شود و اهل زبان آنها را به عنوان واژهٔ مستقل در مدخلهای فرهنگ ثبت نمی‌کنند یا در زیر مقولهٔ اسمی به صورت بسیط به کار نمی‌برند؛ حال اینکه مادهٔ ماضی را به کار می‌برند؛ مانند «برگشت چقدر طول می‌کشد». بنابراین درست است، منشأ ساخت ماده و مصدر، ریشهٔ فعل است که در فارسی امروز با مادهٔ مضارع یکی است، بعد از خلق شدن مصدر، روند واژه‌گزینی از سوی مصدر به سوی مادهٔ ماضی و مضارع می‌آید و به همین دلیل از نظر آموزش، تشریح ساخت فعل براساس مصدر آسانتر است؛ زیرا در عالم واقع نیز پس از پدید آمدن مصدر، گویشور براساس پدید مصدر، ماده‌های ماضی و مضارع را فرا می‌خواند و به یاد می‌آورد.

اختلاف دیگری که در این زمینه هست، دربارهٔ تعداد تکواژهای مادهٔ ماضی است، همان طور که پیش از این نیز اشاره شد، دستورنویسان به تفاوت به یک تا ۹ تکواژ

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

ماضی اشاره کرده بودند و صرف‌نظر از پاره‌ای اختلافات، همهٔ آنها در وجود تکواژ ماضی‌ساز «ید/id» و دو تکواژ ماضی‌ساز اصلی «ت/t» و«د/d» در فارسی امروز (بدون توجه به ملاحظات تاریخی) همداستان بودند. البته منشی‌زاده به لحاظ تاریخی و بررسی درزمانی فقط به وجود **یک تکواژ** ماضی‌ساز «ت» قائل است. به نظر وی تمام تکواژهای ماضی‌ساز امروزی هر یک به نوعی متحول شده «ت» یا مأخوذ از آن است. لازار نیز فقط آن دسته از ماده‌های ماضی را که با اضافه شدن تکواژ «ید» به ریشه ساخته می‌شود، فعل باقاعده می‌داند.

مطلب مورد اختلاف دیگر به دو تکواژ ماضی‌ساز «ت» و «د» و اینکه کدام اصلی و دیگری تبدیل‌شدهٔ آن است، مربوط می‌شود؛ در این زمینه اظهار نظرهای متفاوتی هست که در ذیل بررسی خواهد شد:

الف) تکواژهای اصلی ماضی‌ساز فارسی، دو تکواژ «د» و «ت» است و تکواژهای ماضی‌ساز دیگر زیرمجموعه یا تکواژگونهٔ این دو به شمار می‌رود (فرشیدورد، ۱۳۸۸ :۲۵۵). این نظر به لحاظ تاریخی درست، و مورد تأیید دستورنویسان آشنا با سابقهٔ تاریخی زبان فارسی است.

ب) تکواژ «د/d» تکواژ اصلی ماضی‌ساز و «ت/t» صورت تحول‌یافته آن است (یارمحمدی، طباطبایی، فاطمه کرمپور و همکاران). بنا به نوشته کرمپور و همکاران:

> بی‌واک شدن عنصر واکدار در انتهای واژه، یکی از فرایندهای عمومی است. بنابراین اگر «د/d» به صورت تکواژ ماضی‌ساز در نظر گرفته، و در انتهای واژه به جفت بی‌واک خود «ت/t» تبدیل شود، فرایندی طبیعی است تا اینکه «ت/t» در انتهای واژه به «د/d» تبدیل شود (۱۳۹۰ :۹۵).

دربارهٔ این دلیل می‌توان گفت همین استدلال را به صورت عکس نیز می‌توان ارائه کرد؛ چنانکه معتقدان به اصالت تکواژ «ت» ماضی‌ساز چنین گفته‌اند (محسن ابوالقاسمی، مهری باقری، علی‌اشرف صادقی، مجتبی منشی‌زاده، ویدا شقاقی)؛ مثلاً منشی‌زاده نوشته است: تکواژ پایهٔ ماضی‌ساز «ت/t» است که در مجاورت واکه یا همخوان واکدار به «د/d» بدل می‌شود. تکواژهای /ad/، /id/ ، /ud/، /st/، /št/ و /xt/ در دوره‌ای از زبان فارسی از راه قیاس با بنهای ماضی موجود پدید آمد و بنهای ماضی بسیاری از این راه ساخته شد که آنها را قیاسی یا جعلی می‌نامیم. همانگونه که ملاحظه می‌شود در تکواژهای

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

ماضی‌ساز قیاسی همچنان واج «ت/t» حضور دارد و در مجاورت واکه‌های [i, u, a] به همخوان «د/d» تبدیل می‌شود و دیگر صورتهای موجود، تکواژگونه‌های عادی یا قیاسی تکواژ «ت/t» به شمار می‌رود (منشی‌زاده،۱۳۷۷: ۱۱۸ و ۱۱۹)

مهری باقری هم به همین نکته اشاره کرده و گفته است: تمامی ماده‌های ماضی در دورهٔ میانه به واج «ت/t» ختم می‌شد؛ اما چنانچه واج پیش از «ت/t» یکی از مصوتها یا «ر» یا صامت «ن» بوده، واج «ت/t» که بستواج بی‌واک است به صورت واکدار خود، یعنی «د/d» بدل شده است (۱۳۸۵: ٦-۵).

از دلایلی که برای اصالت تکواژ «د» ذکر شده، یکی پربسامدی تکواژ «د» نسبت به «ت» است؛ مثلاً گفته شده است «فراوانی «د/d» پایانی در افعال ماضی چهار و نیم برابر فراوانی «ت/t» است» (کرمپور، ۱۳۹۰ :۵۹ و طباطبایی ۱۳۷٦)؛ اما همان‌طور که می‌دانیم «اصالت» با «رواج» متفاوت است؛ زیرا اصالت به معنی اصلی یا اولی بودن است حال اینکه «رواج» به معنی سازگاری و تناسب بیشتر با ویژگیهای آوایی فارسی امروز است؛ بنابراین اصلی و اولی بودن را سوابق تاریخی نشان می‌دهد که در اینجا شواهد و مستندات تاریخی بیانگر اصلی و اولی بودن «ت» و تبدیل شدن آن به «د» است.

مهمتر از اصالت تکواژ ماضی‌ساز «ت» نسبت به «د»، چگونگی طبقه‌بندی طریقهٔ ساخت فعل یا ساخت‌واژهٔ فعل و مشخص کردن افعال باقاعده و بی‌قاعده در فارسی امروز است. نظر دستورنویسان را از این جهت به چهار دستهٔ زیر می‌توان تقسیم کرد:

الف) افعال جعلی که مادهٔ ماضی آنها با اضافه شدن تکواژ «ید/id» به آخر اسم، صفت و دیگر انواع کلمه ساخته می‌شود. در این صورت کلمه «پایه»، ریشه یا صورت مضارع فعل جدید به شمار می‌رود. این افعال را به معنی واقعی می‌توان باقاعده نامید (مانند جنگید، رقصید). البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که فعل ساخته شدهٔ جدید، باید همچون دیگر واژه‌های نوساخته با قواعد آوایی، ساختاری و معنایی زبان فارسی سازگار باشد و اهل زبان بتدریج آن را بپذیرند و به کار ببرند وگرنه هرچند قاعده‌مند باشد، رواج نخواهد یافت.

ب) افعالی که با اضافه کردن تکواژهای ماضی‌ساز به مادهٔ مضارع ساخته می‌شود بدون اینکه در مادهٔ مضارع آنها تغییر پدید آید؛ مانند د (خورد)، ت (بافت)، اد (افتاد)، ید (رسید)، ـِ ست (دانست)، یست (نگریست)، ست (آراست). این افعال در اصطلاح

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

دستور امروز باقاعده خوانده می‌شود؛ ولی واقعیت این است که باقاعده نیستند، بلکه بیشتر سماعی هستند؛ زیرا درکتابهای دستوری مشخص نشده است که در چه مواردی باید «اد» اضافه کنند یا «د» یا «ست» یا «ت» یا ... ؛ به بیان دیگر قاعده‌ای ارائه نشده است که نشان دهد هر تکواژی در چه مواردی به کار می‌رود و در چه مواردی به کار نمی‌رود؛ مگر اینکه قبلاً گویشور، آن را شنیده باشد یا صورت مضارع آن را در کتابها دیده باشد تا بتواند مادهٔ مضارع و تکواژ مادهٔ ماضی‌ساز را تشخیص دهد. در صورتی که فعل باقاعده قابل اطلاق به فعلی است که همهٔ اهل زبان (حتی افراد بی‌سواد) براساس آن قواعد، نه شنیده‌های خود، بتوانند ماده‌های فعلی را پیش‌بینی کنند و بسازند. ازاین‌رو به کار بردن اصطلاح باقاعده دربارهٔ این افعال با تسامح همراه است.

ج) افعالی که وقتی نشانه‌های ماضی‌ساز به ریشه یا مادهٔ مضارع آنها اضافه شود، تغییراتی در ساختمان ریشهٔ آنها پدید می‌آید؛ مانند سوز ← سوخت، رو ← رفت، آزما ← آزمود. این گروه را به دو دستهٔ مختلف می‌توان تقسیم کرد: اول آن دسته از افعالی که با استفاده از تحولات تاریخی-آوایی زبان فارسی، می‌توان دلایل تغییراتی را توضیح داد که در مادهٔ مضارع پدید آمده؛ مثل «ریز»، «ریخت» که تبدیل «ز/z» به «خ/x» در آنها به این دلیل صورت گرفته است که در زبان فارسی هرگاه «ت/t» بعد از صامت «ز/z» قرار بگیرد «ز/z» به «خ/x» تبدیل می‌شود یا بنا به توضیح تاریخی دیگری «اگر واج پایانی ریشهٔ فعلی «č/چ» باشد، در مادهٔ مضارع، واج «چ» تحت تأثیر مصوت آغازی شناسه قرار می‌گیرد و به «ز» تبدیل می‌شود؛ اما در ماضی چون جزء ماده‌ساز «ت» به ریشه افزوده می‌شود، «چ» در مجاورت «ت» بدل به «خ» می‌شود؛ مانند: √rič ← ریز ← ریخت» (مهری باقری، ۱۳۹۳ :۲۰۱).

د) دستهٔ دوم افعالی است که با تحلیل تحولات واجی نمی‌توان تفاوتی را که بین ساخت‌واژه مادهٔ ماضی و مضارع پدید آمده است، توضیح داد؛ مثل آمد، دید، بود. محققان مطالعات تاریخی زبان گفته‌اند این افعال از دو ریشه‌های جداگانه گرفته شده‌اند؛ مثلا «در مصدر «آمدن»، مادهٔ مضارع آن «آی/-āy» برگرفته از ریشهٔ «i/ay» فارسی باستان با پیشوند فعلی «-ā» و مادهٔ ماضی «آمد»، از ریشهٔ «gam- = gma-» با پیشوند فعلی «-ā» آمده است» (ابوالقاسمی، ۱۳۹۳ :۱۶۲).

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

افعال باقاعده و بی‌قاعده

براساس آنچه گذشت، افعال بسیط فارسی امروز را از نظر ساخت‌واژه می‌توان به این صورت تقسیم کرد؛ گفتنی است که بنا به ضرورت برای این دسته‌بندی، عنوانهای جدیدی پیشنهاد شده است که می‌تواند با زیرعنوان نشان رابطهٔ دلالتی روشنتری داشته باشد.

۱. افعال باقاعده

افعالی است که تفاوت مادهٔ ماضی و مضارع آنها از طریق قاعده و فرمول قابل کشف و شناسایی است. افعال باقاعده خود به چهار گروه زیر تقسیم می‌شود:

الف) افعال یا مصادری که با اضافه شدن تکواژ ماضی‌ساز «ید/ یدن» به پایان مادهٔ مضارع یا به پایان اسم یا ضمیر، صفت، قید، حرف، اصوات، نام‌آوا، و ... می‌تواند ساخته شود؛ بدون اینکه در ساختمان آنها تغییری ایجاد شود؛ مانند مصدرهای زیر که بالفعل موجود است و قابلیت بالفعل شدن دارد و چنانچه ساخته شود، اهل زبان ساخت و معنای آنها را در می‌یابند؛ حتی اگر به کار نبرند و رواج نیابند:

اسم (رنگیدن، توپیدن)، صفت (خوبیدن، سیاهیدن)، ضمیر (منیدن، تویدن)، عدد (چهاریدن، پنجیدن)، قید (دیروزیدن، زودیدن)، حرف (ازیدن، راییدن)، صوت (آخیدن، آهیدن)، نام‌آوا (خُرخُریدن، شُرشُریدن).

با توجه به اینکه «ید» جعلی‌ساز می‌تواند به آخر ماده‌های مضارع اضافه شود که خود دارای فعل ماضی است. این افعال با یک مادهٔ مضارع، دارای دو مادهٔ ماضی خواهد شد؛ مثل خواب ← خفت/ خوابید. دستورنویسان این افعال را «دو مصدری» یا حتی چند مصدری نیز نامیده‌اند (غلامرضا ارژنگ، ۱۳۶:۱۳۹٤)

مهمترین نکته‌ای که دربارهٔ تکواژ ماده‌ساز «ید» می‌توان به آن اشاره کرد زایا بودن آن نسبت به دیگر تکواژهای ماضی‌ساز است. زایایی به فرایندی اطلاق می‌شود که برای تغییرات آوایی یا ساختن واژه‌ها یا جمله‌های جدید بتوان آن را بارها به کار برد؛ به بیان دیگر زایایی به مفهوم امکان استفادهٔ مکرر از یک قاعده و ساختن صورتهای متعدد و بسیار است. معیار دقیقی برای زایایی در دست نیست و از درجهٔ کم تا بسیار زیاد در نوسان است. از سوی دیگر، زایایی در یک مقطع زمانی یعنی به طور همزمانی سنجیده

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

می‌شود و مفهومی درزمانی یا تاریخی نیست؛ به بیان دیگر حضور یا عدم حضور قاعده یا عنصری در طول زمان با زایایی برابر گرفته نمی‌شود. سخن گفتن از زایایی به معنی بالفعل کردن بالقوه است؛ به گونه‌ای که اهل زبان با اینکه واژه‌های غیر موجود بالقوه را نمی‌شناسند در صورت بالفعل شدن، آنها را قابل قبول تلقی می‌کنند؛ حتی اگرچه به کار نرود و رواج نیابد (ویدا شقاقی، ۳۹-۴۲ : ۱۳۹۱). با این اوصاف تکواژ مادهٔ ماضی‌ساز «ید» تمام این ویژگیها را دارد و امروز یک تکواژ زایا برای فعل‌سازی به شمار می‌رود؛ و این نکته برای زبان فارسی که تعداد فعلهای بسیط رایج آن از ۲۰۰ فعل کمتر است، بسیار مغتنم است.

ب) فعل باقاعدهٔ دیگری در زبان فارسی هست که مادهٔ مضارع آن با اضافه کردن تکواژ سببی‌ساز «ان/ān» به ریشه/ مادهٔ مضارع فعل معمولی ساخته می‌شود؛ به این فعل «**فعل سببی/ واداری**» می‌گویند.

> به نظر حق‌شناس «افعال فارسی یا ذاتا لازمند (رفتن) یا ذاتا متعدی‌اند (کشتن) و یا ذاتا هم لازم و هم متعدی‌اند (شکستن). درست است که برای اشتقاق فعل متعدی از فعل لازم می‌توان از پسوند سببی «ان» بهره گرفت (خوابیدن ← خواباندن)، این پسوند در مورد همهٔ افعال کاربرد ندارد (مثلا نمی‌توان به کمک آن از فعل «ریختن» فعل متعدی در مایهٔ «ریزاندن» به دست آورد) و این بدان معنی است که پسوند سببی مورد بحث مثل پسوندهای اشتقاقی عمل می‌کند که همگی کاربرد محدود دارد؛ برخلاف پسوندهای تصریفی که کاربردشان علی‌القاعده نامحدود است» (۱۳۷۵: ۶۰ و ۶۱).

مادهٔ ماضی فعل سببی با اضافه کردن تکواژ «د» یا «ید» به بن مضارع خودش پدید می‌آید؛ مانند خور ← خوران ← خوراند/ خورانید. «از لحاظ معنی، فعل سببی با فعل عادی متفاوت است. فعل سببی بر این معنی دلالت دارد که کنندهٔ آن سبب می‌شود که شخص دیگری فعل را به انجام برساند یا اثر آن را بپذیرد» (مشکوه‌الدینی،۱۳۹۱: ۱۲۹و۱۳۰).

ج) فعل باقاعدهٔ دیگر، فعل دعایی است. در دوره‌های فارسی میانه، مادهٔ دعایی با اضافه کردن تکواژ «آ/ā» به آخر بن مضارع ساخته، و با هر شش صیغه صرف می‌شده است (صیغهٔ سوم شخص مفرد فعل التزامی دورهٔ میانه (فعل دعا)؛ اما بتدریج در فارسی نو (پس از اسلام) فقط صورت سوم شخص آن باقیمانده و تکواژ «اد/ād» (ساخت التزامی دورهٔ میانه) مجموعا به عنوان تکواژ مادهٔ دعایی‌ساز به کار رفته است. این ماده

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

به آخر ریشه/ مادهٔ مضارع فعل اضافه می‌شود و تنها صیغهٔ مادهٔ دعایی را می‌سازد که با سوم شخص مفرد منطبق است؛ مانند «دهاد، رساد». در ضمن باید توجه کرد که فعل پرکاربرد دعایی «باد» صورت تخفیف یافتهٔ «بواد» از مصدر «بودن» است (بعدا دربارهٔ آن سخن خواهیم گفت). گفتنی است که تکواژ دعایی‌ساز «اد» چنانچه به آخر مادهٔ مضارع فعل «سببی/ واداری» اضافه شود، فعل سببی دعایی می‌سازد؛ مانند «رس + ان + اد ← رساناد»؛ (بخت نیکت به منتهای امید برساناد و چشم بد مرساد/ سعدی) (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲ :۲۲۶).

د) فعل امر، دیگر فعل باقاعدهٔ زبان فارسی است. اصولا برخی دستورنویسان، ریشهٔ اصلی فعل را مادهٔ فعل امر می‌دانند. برخی دیگر توصیه می‌کنند که برای پیدا کردن مادهٔ مضارع هر فعل، فعل امر مصدر آن را بیابیم و سپس حرف «بـ» را از اول آن حذف کنیم که برخی دستورنویسان از آن با نام «باء زینت» یاد کرده‌اند. این نوع نگاه بیانگر دو موضوع نسبتا متناقض است: یکی اینکه حرف «بـ» جزء مادهٔ فعل امر است و دوم اینکه این «بـ» جنبهٔ تزیینی دارد و بی‌اصالت است.

واقعیت این است که ریشهٔ فعل، همان صورتی است که آن را فعل امر بدون حرف «بـ» یا مادهٔ مضارع می‌نامند و مادهٔ فعل امر با اضافه کردن تکواژ مادهٔ امرساز «بِـ/ بُـ» به آخر ریشه یا مادهٔ مضارع فعل معمولی یا سببی ساخته می‌شود؛ مانند «بـ + رَس ← برس/ بـ + رس + ان ← برسان». نکتهٔ شایستهٔ توجه این است که همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، «ریشه» هویت مستقل واژگانی ندارد و در زبان نثر به کار نمی‌رود؛ زیرا و اساسا ریشه‌ها کاربرد مستقل واژگانی ندارد. البته در شعر ممکن است بنا به ضرورت، فعل امر بدون «بـ» به کار رود (رو که از این دست نه‌ای)؛ زیرا تا حدودی این تکواژ جنبهٔ اختیاری دارد؛ اما همان‌طور که بیان شد در نثر معمولا فعل امر بدون «بـ» به کار نمی‌رود؛ از این رو «بِـ/ بُـ» تکواژ ماده‌ساز امر است نه باءِ زینت. در ضمن لازم است یادآور شود که ساختِ ویژهٔ فعل امر در زبان فارسی، فقط به دوم شخص مفرد منحصر است (برو، بخوان) و تفاوت آن با فعل امر مفهومی یا امر التزامی در این است که به آخر فعل امر شناسه‌های فعلی اضافه نمی‌شود «بخواب»، ولی در امر التزامی همهٔ صیغه‌ها و از جمله دوم شخص مفرد شناسه دارد (بخوابی) (غلامحسین‌زاده، ۱۳۸۹ :۷۳).

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

۲. افعال سماعی شبه‌قاعده‌مند

اصطلاح «سماعی شبه‌قاعده‌مند» را به این دلیل برای این افعال به کار برده‌ایم که تشخیص مادهٔ مضارع آنها به صورت سماعی ممکن است نه از روی قاعده (چه به روش تبدیل مضارع به ماضی و چه به روش ماضی به مضارع)؛ اما پس از اینکه از طریق سماعی آنها را تشخیص دادیم، می‌توانیم در زبان فارسی امروز، بدون توجه به سیر تحول تاریخی آنها، ساخت ماده‌های ماضی افعال را در هشت نوع زیر به صورت قاعده‌مند تشخیص دهیم: ت (شکافت)، ید (رسید)، د (افکند)، اد (فرستاد)، ست (زیست)، ـِ ست (توانست)، ـُ فت (پذیرفت)، یست (نگریست).

۳. افعال سماعی بی‌قاعده

این افعال در دستور امروز هم بی‌قاعده نامیده می‌شود؛ زیرا کشف قاعدهٔ آنها، حتی برای معلمان دستور فارسی امروز هم آسان نیست؛ ولی به لحاظ مطالعات تاریخی، قواعدی برای تبیین و توضیح تغییرات و تحولات آنها وجود دارد (ابوالقاسمی، دستور تاریخی زبان فارسی؛ مهری باقری، تاریخ زبان فارسی). در این موارد، معمولا واج آخر مادهٔ مضارع به واج دیگری تبدیل، و یا حذف شود و یا تغییرات واجی پیش از این است:

الف) تبدیل صدای آخر، مانند تبدیل «ز» به «خ» (آموز ← آموخت)، تبدیل «ش» به «خ» (فروش ← فروخت)، تبدیل «ر» به «ش» (کار ← کاشت)، تبدیل «ف» به «ب» (تاب ← تافت)، تبدیل «آ» به «و» (آزما ← آزمود).

ب) تبدیل دو صدای آخر، مانند نشین ← نشست، نویس ← نوشت.

ج) حذف صدای پایانی؛ مانند چین ← چید، گزین ← گزید.

د) حذف و تبدیل صدا، مانند شو ← شد.

هـ) تبدیل و افزایش صدا، مانند شو ← شست (مشکوه‌الدینی،۱۳۸٤: ۷۸و۷۹).

٤. افعال چندریشه‌ای

برای این افعال ـ که شامل سه مصدر آمدن، دیدن و بودن می‌شود ـ تاکنون هیچ قاعده‌ای ارائه نشده است که فرایند همریشه بودن مادهٔ مضارع و ماضی آنها را بتواند نشان دهد. تنها نکته‌ای که به آن اشاره شده، این است که مادهٔ ماضی و مادهٔ مضارع این افعال از ریشه‌های مختلف گرفته شده است؛ حتی همین ریشه‌های مختلف هم، گاهی مانند

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

«vain» که برای «بین» ذکر شده فرضی است (یعنی به قیاس موارد مشابه چنین فرض شده است) نه اینکه کاربرد واقعی آن در جایی ثبت شده باشد (رک. ابوالقاسمی، ۱۳۹۳ :۱۶۲؛ مهری باقری، ۱۳۹۳ :۲۰۰).

آمدن: مادهٔ مضارع آن از √ay و مادهٔ ماضی از √gam ساخته می‌شود (آی و آمد).

دیدن: مادهٔ مضارع آن از √vain و مادهٔ ماضی از √dī ساخته می‌شود (بین و دید).

بودن: بنا به گفتهٔ مهری باقری (ص۲۰۰) مادهٔ مضارع آن از √ah و مادهٔ ماضی «بودن» از √bav ساخته می‌شود. البته باید توجه کرد که مصدر «بودن» در فارسی امروز چهار مادهٔ مضارع دارد: اولی از نوع افعالی است که تکواژ ماضی‌ساز آنها با «د» ساخته می‌شود. بنابراین صورت مضارع مصدر «بودن» مادهٔ «بو» است که پس از اضافه شدن شناسه‌ها به صورت «بوَم، بوی، بوَد، بویم، بوید، بوند» صرف می‌شود (این ساخت هم به لحاظ تاریخی و هم امروزی قاعده‌مند است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲ :۱۵۹)). مادهٔ مضارع دوم آن تکواژ «باش» است در «باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند» و مادهٔ سوم مضارع آن «ت» است در «خوبم، خوبی، ... » که به پایان اسم و صفت و ... اضافه می‌شود و پس از ادغام شدن در نتیجهٔ آغاز شناسه‌های فعلی، فعل ربطی می‌سازد (خوبم، خوبی، خوب است، خوبیم، خوبید، خوبند). مادهٔ مضارع چهارم آن، که مستقلا صرف می‌شود، (هستم، هستی، هست، هستیم، هستید، هستند)؛ این فعل امروز هم به معنای فعل ربطی/ اسنادی و هم به معنای وجود داشتن به کار می‌رود. ازاین‌رو امروز از «است» و «هست» مصدر ساخته‌اند و مصدر هر دو مصدر «استن و هستن» را «یک»، و برخی «دو» مصدر جداگانه دیگر فرض کرده‌اند. گفتنی است که است و هست به صورت قیاسی از ریشه «ha» فارسی میانه ساخته شده است؛ و فقط در معنی زمان حال به کار می‌رود؛ ولی به هر حال به نظر می‌رسد در فارسی امروز بهتر است «بودن» را مصدری بدانیم که دارای چهار مادهٔ مضارع است که معنی اسنادی دارد.

نتیجه‌گیری

به لحاظ علمی و تاریخی در روند پیدایش اولیهٔ فعل، مادهٔ فعل ماضی از ریشه/مادهٔ مضارع، و مصدر از مادهٔ ماضی ساخته می‌شود؛ ولی بعد از وجود آمدن، ماده‌های ماضی و مضارع براساس مصدر، بازخوانی و یادآوری می‌شود. از سوی دیگر چه در افعال جعلی و چه در افعال معمولی، «ریشه» در صورتی هویت فعلی می‌یابد که از آن مادهٔ ماضی و

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

سپس مصدر ساخته شود. مصدر در واقع فعل بدون شخص و زمان است؛ بنابراین چنانچه زمان و شخص در جمله مشخص شده باشد، به لحاظ معنایی (نه نحوی) مصدر می‌تواند در جایگاه فعل بنشیند. (اگر می‌خواستی کین‌ها نپرسم/ مرا بایست حیوان آفریدن)

تکواژ ماضی‌ساز «ید» همچنان در زبان فارسی زایاست و به کمک آن می‌توان از همهٔ انواع کلمه فارسی، فعل ساخت. از سوی دیگر چون این فرایند، امکان گسترش ساختن مصدر جدید از ریشه/مادهٔ مضارع افعال اصلی را نیز دارد، بپندارد، سبب شده است که مصدرهای جدید مانند «جنگیدن» و حتی افعال دو مصدری جدید مانند «خوابیدن، خفتن» یا با احتساب فعل سببی، فعلهای چند مصدری جدیدی مانند «کاستن، کاهیدن، کاهاندن» در زبان فارسی پیدا شود.

بین تکواژهای مادهٔ ماضی‌ساز زبان فارسی، غیراز تکواژ «ید» جعلی‌ساز، که از قدیم کاربرد داشته، اصالت با تکواژ «ت/t» است و تکواژ «د/d» ماضی‌ساز در واقع تحول‌یافتهٔ صورت «ت/t» است که براساس قواعد آوایی و واج‌آرایی زبان فارسی به مرور به «د/d» تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که به لحاظ تاریخی، دیگر تکواژهای ماضی‌ساز همه به نوعی زیرمجموعه یا تکواژگونه‌های همین تکواژ «ت/t» به شمار می‌رود.

ساخت‌واژهٔ افعال بسیط زبان فارسی امروز را می‌توان به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

۱. افعال باقاعده

الف) افعال جعلی، ساخته شده با تکواژ ماضی‌ساز «ید».

ب) فعلهای سببی، ساخته شده با تکواژ مادهٔ مضارع‌ساز «ان» و ماضی‌ساز «د/ ید».

ج) فعلهای دعایی، ساخته شده با تکواژ «اد».

د) فعلهای امر، ساخته شده با تکواژ «بِـ/ بـُ + ریشه».

۲. افعال سماعی شبه‌قاعده‌مند

افعالی که با اضافه شدن هشت تکواژ «ت، اد، ست، ـ ست، یست، ـُ فت، ید» به ریشه/مادهٔ مضارع از آنها مادهٔ مضارع و سپس مصدر ساخته می‌شود؛ بدون اینکه در ساختمان مادهٔ مضارع آنها تغییری پدید آید.

۳. افعال سماعی بی‌قاعده

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

افعالی که هنگام اضافه شدن تکواژهای ماضی‌ساز «ت» یا «د»، واج یا واجهای آخر مادهٔ مضارع آنها به واج دیگری تبدیل، و یا حذف، و یا واج جدیدی نیز اضافه می‌شود «سوز ← سوخت، کار ← کاشت، فروش ← فروخت، تاب ← تافت، آزما ← آزمود»؛ حذف واج آخر «چین ← چید»؛ تبدیل دو واج آخر «نشین ← نشست»؛ حذف و تبدیل «شو ← شد»؛ تبدیل و افزایش «شو ← شست».

٤. افعال بی‌قاعدهٔ چندریشه‌ای

افعالی که بین مادهٔ مضارع و ماضی آنها هیچ مناسبتی نیست و اصطلاحا کاملا سماعی و دو یا چندریشه‌ای هستند؛ مثل «بین و دید»، «آی و آمد» که بنا به اعتقاد دستورنویسان تاریخی، ماده‌های ماضی و مضارع آنها از ریشه‌های جداگانه‌ای برگرفته شده است. دربارهٔ مصدر «بودن» نیز، که در زمرهٔ همین گروه از افعال و مصادر است، می‌توان گفت این مصدر در فارسی امروز دارای چهار مادهٔ مضارع است: باش (باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند)، بو (بوم، بوی، بود، بویم، بوید، بوند)، ـَ (ـَ ادغام شده در خوبم، خوبی، خوب است، خوبیم، خوبید، خوبند) و هست (هستم، هستی، هست، هستیم، هستید، هستند) است.

پی‌نوشت:

1. M. T. Henderson (Modern Persian verb morphology)
2. Yarmohamadi, L and C. Ronayane

منابع

ابوالقاسمی، محسن؛ **دستور تاریخی زبان فارسی**. چ ۱۱، تهران: سمت، ۱۳۹۳.

ـــــــــــ ؛ **ماده‌های فعلهای فارسی دری**. تهران: ققنوس، ۱۳۷٤.

ـــــــــــ ؛ **تاریخ زبان فارسی**. تهران: سمت، ۱۳۷٤.

ارژنگ، غلامرضا؛ **دستور زبان فارسی امروز روش زبانشناختی**، تهران: قطره، ۱۳۹٤.

البرزی‌ورکی، پرویز؛ «رده‌شناختی ساخت‌واژی»، پژوهش زبانهای خارجی، ش ۱۲، بهار و تابستان: ۱۸ – ۳، ۱۳۸۱.

انوری، حسن و گیوی، احمد؛ دستور زبان فارسی. تهران: فاطمی، ۱۳۹۰.

باقری، مهری؛ «اختلافات واجی ماده‌های ماضی و مضارع در زبان فارسی»، نامهٔ انجمن، ش ۲۳، پاییز: ۵ –۱۰، ۱۳۸۵.

ـــــــــــ ؛ **تاریخ زبان فارسی**، تهران: قطره، ۱۳۹۳.

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]

باطنی، محمدرضا؛ **توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲.
خیام‌پور، عبدالرسول؛ **دستور زبان فارسی**. تبریز: ستوده، ۱۳۹۲.
دهخدا، علی‌اکبر؛ **لغت‌نامهٔ دهخدا**، تهران: چاپخانهٔ دولتی ایران، ۱۳۳۷.
شریعت، محمدجواد؛ **دستور زبان فارسی**، چ ششم، تهران: اساطیر، ۱۳۷۲.
شقاقی، ویدا؛ **مبانی صرف**، تهران: سمت، ۱۳۹۱.
صادقی، علی‌اشرف؛ «تحول افعال بی‌قاعدهٔ زبان فارسی»، جستارهای ادبی، ش ۲٤: ۷۹۱ – ۸۰۱، ۱۳٤۹.
طباطبایی، علاءالدین؛ **فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷٦.
غلامحسین‌زاده، غلامحسین؛ **نگارش مقدماتی زبان فارسی**. تهران: سمت، ۱۳۸۹.
فرشیدورد، خسرو؛ **دستور زبان مفصل امروز**، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۸.
قریب، عبدالعظیم و دیگران (پنج استاد)؛ **دستور زبان فارسی**، چ ۵، تهران: ناهید، ۱۳۸۹.
کرمپور، فاطمه و همکاران؛ «تجزیه و تحلیل واج‌شناختی افعال بی‌قاعدهٔ زبان فارسی معاصر: رویکرد بهینگی»، پژوهشهای زبانی، دورهٔ ۲، ش ۱، بهار و تابستان: ۵۱ – ۸۲، ۱۳۹۰.
لازار، ژیلبر؛ **دستور زبان فارسی معاصر**، تهران: هرمس، ۱۳۸٤.
ماهوتیان، شهرزاد؛ **دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی**، ترجمهٔ مهدی سمایی، تهران: مرکز، ۱۳۹۳.
مشکوه‌الدینی، مهدی؛ **دستور زبان فارسی بر پایهٔ نظریهٔ گشتاری**، چ ۱۲، مشهد: دانشگاه، ۱۳۹۱.
ـــــــــــ؛ **دستور زبان فارسی واژگان و پیوندهای ساختی**، تهران: سمت، ۱۳۸٤.
منشی‌زاده، مجتبی؛ «تکواژ ماضی‌ساز و گونه‌های آن»، پژوهشنامهٔ علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ش۲۳، ۱۳۷۷.
ناتل‌خانلری، پرویز؛ **تاریخ زبان فارسی**، چ دوم، تهران: نشر نو، ۱۳٦۵.
ناصر خسرو (۱۳۰٤–۱۳۰۷). **دیوان قصاید و مقطعات**، تهران: کتابخانهٔ تهران.
وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی؛ **دستور زبان فارسی (۱)**، تهران: سمت، ۱۳۹۲.
وفایی، عباسعلی؛ «ساختمان فعل در زبان فارسی»، پژوهشهای ادبی، ش ۵۵، بهار: ۱۳۱ – ۱٤٦، ۱۳۹٦.

Henderson, M. (1978). Modern Persian verb morphology. Journal of the American Oriental *Society*, Vol. 98, No. 4. PP.375-388.
Yarmohammadi, L and C. Ronayne (1976). The Persian verb reconsidered archive rientalni, 46.

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.59.3.7]